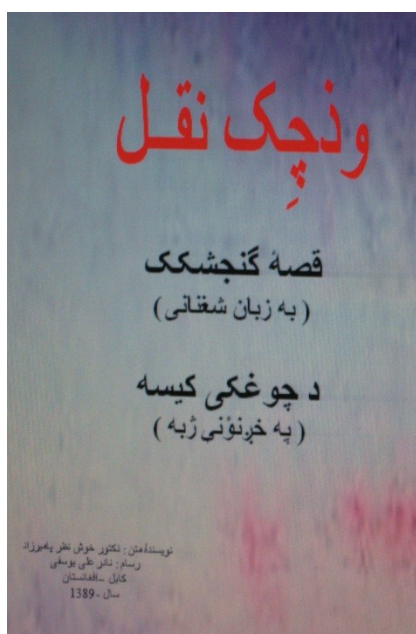


تاملی بر داستان ودچک در کتاب صنف اول زبان شغنائی

علی محمد پامیر

۳۱ حمل ۱۳۹۱



کتبیکه برای زبان شغنائی تهیه شده و کاریکه گروه مولفان انجام داده اند قابل قدر و درخور ستایش است. اقلا سنگ بنای یک بنای بزرگ را نهاده اند که آیندگان آنرا میتوانند تکمیل نمایند. اما داستان ودچک هم از نظر فنی و هم از نظر فلسفه تعلیم و تربیه Philosophy of Education دارای اشکالات زیادی میباشد.

نخست اینکه این داستان در زمره داستانهای کوچک بشمار می رود که از سویه برداشت اطفال شش ساله و هفت ساله بلند میباشد. این را باید برای صنوف چهارم و پنجم تهیه میکرد.

دوم بر پیشش کتاب نوشته شده است ودچک نقل. قصه گنجشک (بزبان شغنائی)، دچوگی کیسه (په خورنونی ژبه). حالا اشکالا در کجاست؟ اشکال در ترجمه پشتو است. در زبان پشتو (خورنونی) چه معنی دارد؟ آیا صورت درست آن (په شغنائی ژبه) نیست؟

در صفحه سوم کتاب { ودچک زبخ پی تاچک } در متن دری { گنجشک به تاچ بالا شده است }، شما ببینید گنجشک بالا میشود یا می پرد؟ مطمئنا که میپرد، امکان ندارد که به تاچ بالا شود، چون تاچ انتها الیه دیوار قرار دارد. { فروری خو ارد سفخک } در زبان شغنائی بین فروری و فروری فرق زیاد است. در زبان شغنائی فروری معنای آوردن در زبان دری، و فروری به معنای یافتن در زبان دری میباشد. از سوی دیگر خو ارد که معنای آن برایش است اینگونه نوشته میشود "خورد" خورد یک کلمه است نه دو کلمه جدا از هم. پس صورت درست آن این است: فروری سفخک. ترجمه دری آن نیز دارای اشکال است { برای خود مرواریدی یافت }. سفخک شغنائی برابر است با مهره در شغنائی، چون مروارید چیز دیگر است. برای خود، معلوم است که برای خودش یافته بود. درستتر آن این است (مهره یا مرواریدی یافت).

در صفحه چهارم. میخوانیم {وم سفخینین ذیخ ار بسرین}، درین جا میبینیم که در صفحه سوم سفخک (یکدانه مهره) بود، حالا یک یکباره جمع شدند (سفخین)، از طرف دیگر بدون کدام انگیزه ی مهره ها در بین خار می افتند. مولف میبایست فعالیت را توسط گنجشکک نشان میداد که در اثر آن مهره یا مهره ها در بین خار افتادند. ما هنوز گنجشکک را در تاق داریم و ناگهان مهره را در بین خارها می یابیم. از کدام طریق؟ این خود میرساند که ملف محترم با شیوه داستان نویسی و قصه گویی چندان آشنا نیست.

در صفحه پنجم گنجشکک را نزد آتش می بینیم، که از آتش در یافتن مهره و یا مهره هایش کمک میخواهد. بدون اینکه کودک چیزی بداند که آتش چه جواب میدهد، گنجشکک را در نزد آتش ملاقات میکند. چرا گنجشکک نزد آتش می رود معلوم نیست. باید علتی در کار باشد که گنجشکک از آتش نا امید میشود و می رود نزد آتش.

در صفحه هفتم: وذجک بنیج ارد (بنیجرد) نقل کبنت. تی وم بنخ بریز. چه چیز را نقل میکند؟ بدون مقدمه میگوید برو آبرا بخور. {یه وی یاخ گل کبنت}، اگر گاو آب را بخورد آتش از خوردن آب توسط گاو {گل} میشود؟ باید گاو آب را بخورد و عملی انجام دهد که آتش گل شود. یا نه؟ از جانب دیگر {گل} درینجا چه معنی میدهد؟ در زبان شغنانی ما داریم (وزداو). گل حتا در زبان دری کاربرد ندارد، {گل} فقط در زبان کوچه رایج است و بس. در زبان ادبی هیچگونه کاربرد ندارد.

در صفحه هشتم باز هم مثل قبل گنجشکک بدون کدام دلیلی گاو را رها میکند و نزد گرگ می رود، مولف باز فراموش میکند به خواننده بگوید که گاو به گنجشکک چه گفته بود.

به همین ترتیب گنجشکک بدون ذکر کدام دلیلی سر به هم جا میزند. داستان وذجک سوژه زیباییست اما در قسمت نوشتن آن بی حوصلگی و سهل انگاری بکار رفته است. از سوی دیگر نشان میدهد کسانی که این داستان کوچک را نوشته اند از اندکترین فنون قصه نویسی بی خبر بوده اند.

از سوی دیگر از گروه محترم مولفان پرسیدنی است، چه لزوم داشت که این داستان که قرار است شامل نصاب تدریسی شود، به زبانهای پشتو و دری نیز ترجمه شود؟ آیا قرار است که کتب درسی به زبانهای دیگر نیز ترجمه شوند؟

بهرحال در آینده ها بهتر خواهد شد، همین هم بهتر از هیچ. اما فراموش نباید کرد گاهی هیچ هم بهتر از چیزهایی میباشد مانند این.